

بررسی حرص از منظر قرآن کریم و روایات

محمدامین سپاهیان

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران

چکیده

این مقاله به اعتبار نوع و هدف آن، یک مقاله بنیادی و به اعتبار روش جمع آوری، کتابخانه ای است و به اعتبار ماهیت مقاله، توصیفی - تحلیلی است. حرص به معنای علاقه شدید است که معادل قرآنی آن عبارات هلو و شح است. تاریخچه پیدایش حرص به حضرت آدم ابوالبشر و حوا -علیهما السلام- و دوره حضور شان در بهشت بر می گردد. گرچه واژه حرص در قرآن بیشتر در معنای لغوی به کار رفته است؛ اما در احادیث و متون اخلاقی بار معنایی منفی آن کار برد بیشتری دارد. از منظر قرآن کریم و روایات، عواملی چون: پندار جاودانگی، شیطان، ناامیدی از آخرت، نفاق، یهودی گری، حب مال و زر و حب زن و فرزند باعث بوجود آمدن حرص مذموم می گردد. مواردی نیز وجود دارد که باعث می شود آنهایی که به سمت و سوی حرص می روند، از آن منصرف شوند. از جمله این موانع می توان به نماز، انفاق، عقیده به معاد، ترس از عذاب، عفت، امانت داری، وفای به عهد، گواهی، ایمان، توجه به رزق خدا اشاره کرد. از منظر قرآن و روایات معصومین -علیهم السلام- حرص نتایج و آثاری دارد مانند: بی صبری، تحریف دین، مخالفت با احکام الهی، رسوایی، زراندوزی، عیبجویی، ممانعت از آشتی، رستگاری و وصول به مقام رضا، خوردن مال یتیم، بی توجهی به مسکینان، بخل، ذلت، سیری نا پذیری، فقر و محرومیت، ظلم، کفر، ارتداد، دشمنی با اهل بیت، دچار شدن به عذاب الهی و جهنمی شدن، که این عوامل، موانع و آثار، به تفصیل و با استعانت از کتب روایی و تفسیری فریقین مورد بررسی قرار می گیرد.

واژه‌های کلیدی: حرص، هلو، طمع، قرآن، روایات.

مقدمه

حمد و سپاس مخصوص خداوند تبارک و تعالی است که پرده اسرار نبوت و رسالت را با معجزات قرآن بر ما آشکار ساخت و درود بی پایان بر آخرین پیام آور وحی الهی و خاندان مطهرش که راهنمایی راستین در جهت هدایت بشریت بوده اند. شهادت می دهیم که معبودی بر حق جز الله نیست و تنهاست و شریکی ندارد، گواهی می دهیم که پیامبر و سرور ما محمد-صلی الله علیه و آله -بنده و رسول اوست که برای تمام بشریت الگو و پیشوا است. بار خدایا بر او و بر اهل بیت معصومین و اصحاب منتجبین او که در مکارم و فضایل پیشروند؛ همان هایی که خود را از رذایل اخلاق^۱ چه درونی و چه بیرونی پاک گردانیدند و حرص دنیا آنان را فریب نداد درود و سلام بفرست، درودی که پایانی نداشته باشد. پیامبر گرامی اسلام -صلی الله علیه و آله - فرمود: «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ أَخْرَجَ الْحِرْصَ مِنْ قَلْبِهِ^۲»، «بهترین مردم کسی است که حرص را از قلبش خارج نموده باشد» حرص ورزیدن نسبت به دنیا صفتی ناپسندیده است که در احادیث متعدد نکوهش شده و از ریشه های کفر^۳، از نشانه های شقاوت انسان^۴ و دعوت کننده به ارتکاب گناهان شمرده شده است.^۵ در حالی که انسان طبعاً باید به دنبال نجات و خوشبختی باشد چه می شود که این گونه خود را به ورطه هلاکت می اندازد؟ به نظر می رسد اگر انسان به آثار زیان بار حرص مذموم بیندیشد و از عوامل به وجود آورنده آن آگاهی یابد در جستجوی عوامل بازدارنده این صفت مهلکه باشد می تواند از این هلاکت خود را برهاند.

بیان مسأله

کلمه‌ی حرص اسم مصدر است و شخصی را که دارای این صفت باشد حریص می نامند. آنچه از کلام راغب در مفردات و برخی دیگر از لغت شناسان فهمیده می شود این است که حرص به معنای شدت علاقه و رغبت به چیزی و افراط در اراده عملی است.^۶ وقتی انسان بیش از حد معمول علاقه به چیزی و یا اراده انجام کاری داشته باشد و بیش از اندازه‌ی متعارف اراده و تلاش خود را به کار گیرد، به حرص مبتلا شده است. حرص به معنی شدت علاقه به چیزی و تلاش فوق العاده برای رسیدن به آن، در اصل یک سرمایه الهی است که از فروع حب ذات است و به خودی خود از رذایل اخلاقی محسوب نمی گردد، زیرا اگر این عنایت خاصه الهی در وجود بشر نبود انسان برای جلب هیچ خیری یا دفع هیچ شری اقدام قوی نمی کرد؛ اما حرص زمانی بد می شود و از رذایل اخلاق محسوب می شود، که انسان آن را در مسیر نادرست به کار گیرد و رنگ شیطانی به خود گیرد. آری حرص اگر در طریق خیر و سعادت باشد ممدوح و پسندیده؛ و اگر در راه دنیا پرستی باشد، ناپسند و مذموم است. دلیلی وجود ندارد که اصل علاقه شدید به چیزی همه جا مذموم باشد و مذمت تنها به ملاحظه مصادیق، لواحق، آثار و خصوصیات است و انحراف آن از مسیر مورد نکوهش و مذمت می باشد. لیکن حرص از دیدگاه اخلاقیون، معنای خاصی دارد که باعث شده است که جنبه منفی این واژه شهرت بیشتری پیدا کند و در اصطلاح آنان، حرص از رذایل اخلاقی و از شعب حب دنیا و آن در صورتی است که که این رغبت و علاقه شدید و اراده افراطی انجام کار، در جایی باشد که شایسته نباشد. این مقاله به دنبال بررسی این است که الف) عوامل حرص از منظر قرآن کریم و روایات چه می باشد؟ ب) موانع حرص از منظر قرآن کریم و روایات چه می باشد؟ ج) آثار حرص از منظر قرآن کریم و روایات چه می باشد؟

۱. دیلمی، حسن بن محمد، غرر الأخبار و درر الآثار فی مناقب ابی الأئمة الأطهار علیهم السلام، دلیل ما، قم، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق. ص ۲۹۳. متن عربی: «لا لهم حرص و لا طمع و لا هلع، بل يتنزهون عنها مطلقاً» البته این روایت در باره اهل بیت است و در مورد اصحاب منتجبین نیز آیه ۹ سوره حشر قابل اشاره است.

۲. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه من کلمات و حکم الإمام علی علیه السلام)، دار الکتب الإسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق. ص ۳۵۸.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ق ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۷۰۹. متن عربی: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ: الْحِرْصُ، وَالْإِسْتِكْبَارُ، وَالْخَسَدُ».

۴. همان، ص ۷۱۲. متن عربی: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ وَ شِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا وَ الْإِصْرَارُ عَلَى الدُّنْيَا».

۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق. ج ۸، ص ۱۹. متن عربی: «الْحِرْصُ دَاعٍ إِلَى التَّفَكُّمِ فِي الدُّنْيَا».

۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق. ص ۲۲۷. متن عربی: الحِرْصُ: فرط الشَّره، و فرط الإرادة، قال عز و جل: إِنَّ تَحْرِيصَ عَلَيَّ هُدَاهُمْ النُّحْلُ / ۲۲۷، آی: إن تفرط إرادتك في هدايتهم.

مفهوم حرص

حرص به معنای شدت رغبت و شدت اراده برای انجام عملی است.^۱ همچنین «آزمندی، زیادت جویی، افزون طلبی، ولع، شره، طمع، شح، خواستار بودن چیزی با به کار بردن کوشش بسیار برای رسیدن به آن شیء» معانی ذکر شده در لغت نامه دهخداست.^۲ کلمه‌ی حرص اسم مصدرعربی و به نظر صاحب قاموس قرآن در لغت به معنای علاقه شدید است.^۳ لسان العرب ضمن اشاره ابتدایی به معنی شدت اراده برای مطلوب، معانی شق و جشع، حریص بودن بر نفع و همت کردن را هم بیان کرده است.^۴ در مجمع البحرین از معنای شق و اجتهاد،^۵ یاد شده است. نظر ابن اثیر نیز معنای شق است.^۶ به نظر نگارنده بهترین معنای حرص علاقه شدید است.

مفهوم هلوع

هلوع از ریشه هلع می باشد که چنین معنی شده است: «الْهَلْعُ: الْحِرْصُ، وَقِيلَ: الْجَزَعُ وَقِلَّةُ الصَّبْرِ»^۷، هلع یعنی حرص و گفته شده که به معنی جزع و کمی صبر است. «الْهَلْعُ: شِدَّةُ الْحِرْصِ وَالْجَزَعُ»^۸، هلع حرص زیاد و بی صبری است. صاحب قاموس قرآن قرآن به نقل از دیگر لغویون این سه معنی را ذکر کرده است: «۱- هلع (بر وزن فرس)، جزع و گرسنگی. ۲- هلع (بر وزن سرد) حریص. ۳- هلوع یعنی کم صبر و پر طمع»^۹، چنانچه ملاحظه شد در اکثر کتب لغت به معنی حریص اشاره شده است. مصطفوی الهته همانند قرشی ضمن اشاره به نظرات دیگران به غیر از معانی مورد اشاره قرشی معنی سرعت و حدث را به نقل از مقایس آورده است؛ اما نکته قابل اشاره ایشان آن است که حرص به معنی هلوع نیست بلکه از آثار هلوع است و اصل هلوع به نظر وی تمایل به تنعم و لذت جویی است.^{۱۰}

مفهوم شح

شح در لغت به معنای بخل^{۱۱}، حرص^{۱۲} و بخلی که با حرص توأم باشد، به طوری که عادت شود^{۱۳} می باشد. فرق شح و بخل آن است که شح فراتر از بخل و نزدیک به حرص است. مصطفوی نقل می کند «الفرق بین الشح و البخل: أن الشح الحرص علی منع الخیر»^{۱۴}، «فرق شح و بخل آن است که شح حرص برای منع خیر است». ابن اثیر می گوید: «شح بخل شدید است در منع

۱. راغب أصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، پیشین، ص ۲۲۷. متن عربی: الْحِرْصُ: فرط الشَّهَّةِ، وَ فرط الإِرَادَةِ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ تَحْرِصَ عَلَى هُدَاهُمْ [النحل/ ۳۷]، آی: إن نفرط إرادتك فی هدایتهم.

۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، دانشگاه تهران انتشارات روزنه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳، ش. ج ۶، ص ۷۷۶۸.

۳. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب اسلامیة، تهران، چاپ ششم، ۱۴۱۲ ه. ق، ج ۲، ص ۱۲۰.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۷، ص ۱۱. متن عربی: الْحِرْصُ: شِدَّةُ الإِرَادَةِ وَ الشَّهَّةِ إِلَى الْمَطْلُوبِ.

۵. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ه. ش، ج ۴، ص ۱۶۵. متن عربی: قوله تعالی: حَرِصٌ عَلَيْكُمْ [۹/ ۱۲۸] أی حثیث علیکم بالنصیحة؛ وَ الْخَرِصُ: الْحَثِثُ عَلَى الشَّيْءِ؛ وَ حَرَصَ عَلَيْهِ حَرَصًا مِنْ بَابِ ضَرْبٍ: اجْتَنَدَ، وَ الْاسْمُ الْحِرْصُ بِالْكَسْرِ؛ وَ حَرِصَ كَتَمَعَ حَرَصًا: أَشْرَفَ عَلَى الْهَلَاكِ، وَ الْخَارِصَةُ: هِيَ الشَّجَةُ الَّتِي تَشَقُّ الْجِلْدَ قَلِيلًا وَ لَا تَجْرِي الدَّمُ، وَ كَذَلِكَ الْخَرِصَةُ؛ وَ الْخَرِصُ: الشَّقُّ، وَ مِنْهُ "حَرَصَ الْقَصَارُ التُّوبَ" مِنْ بَابِي ضَرْبٍ وَ قَتْلٍ. وَ فِي الْخَدِيثِ "وَ تَتَرَكُ لِلْخَارِصِ كَذَا" هُوَ الَّذِي يَحْرِصُ الْبَسْتَانَ وَ النَّاطُورَ بِهَا. ۶. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش. ص ۳۶۸. متن عربی: «فی ذکر الشَّجَاعِ «الْخَارِصَةُ» وَ هِيَ الَّتِي تَحْرِصُ الْجِلْدَ أی تَشَقُّهُ. یقال: حَرَصَ الْقَصَارُ التُّوبَ إِذَا شَقَّهُ».

۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، پیشین، ج ۸، ص ۳۷۴.

۸. صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، عالم الكتاب، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق. ج ۱، ص ۱۱۴.

۹. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، پیشین، ج ۷، ص ۱۵۹.

۱۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش چاپ اول، ج ۱۱، ص ۲۶۹.

۱۱. فیومی، أحمد بن محمد، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، موسسه دار الهجرة، قم، ۱۴۱۴ ق. چاپ دوم ج ۲، ص ۳۰۶.

۱۲. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، پیشین، ج ۴، ص ۸.

۱۳. راغب أصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، پیشین، ص ۴۴۶.

۱۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، پیشین ج ۶، ص ۲۱.

قویتر از بخل است و گفته شده بخل همراه با حرص است. بخل آحاد و شح عام است بخل در مال است و شح در مال و امر خیر^۱ در این رساله کار برد شح به معنای حرص و بخل همراه با حرص مد نظر است.

عوامل حرص پندار جاودانگی

هر چند معاد و زندگی جاودانه پس از مرگ از قطعی ترین اعتقادات مسلمین است؛ اما مسأله جاودانگی از اصول اعتقادی همه ادیان الهی است. لذا اعتقاد به جاودانگی فقط منحصر به دینداران نیست، چرا که یک غیرمعتقد به خداوند نیز ممکن است معتقد به جاودانگی به شکلی دیگر باشد، اما تفاوت این دو در اعتقاد به جاودانگی پیش از مرگ یا بعد از مرگ است. یهود-چنان که در ادامه خواهید خواند- و برخی از مشرکین بر این باورند که با امکانات مادی و رفاه در زندگی می توانند به عمر جاودان دست یابند، در نتیجه آزمندانه به گرد آوری مال بر می خیزند تا با بهره مندی از آن خود را جاودان گردانند. لذا می توان گفت یکی از ریشه های آزمندی در آنها پندار جاودانگی است. عقیده یکی از مشرکین مکه در سوره همزه این چنین بیان شده است: «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ^۲»، «کسی که مالی را جمع می کند و از شمردن مکرر آن لذت می برد می برد گمان می کند که مال او، وی را برای ابد از مرگ ننگه می دارد».

شیطان

شیطان دو معنی دارد: یکی معنای لغوی آن و دیگری معنای اصطلاحی، و آن همان معنایی است که بر سر زبان مردم است. وقتی کلمه شیطان گفته می شود، ذهن مردم متوجه آن ملعونی می شود که رو در روی خدا ایستاد و نافرمانی کرد و در برابر حضرت آدم -علیه السلام- سجده نکرد. از جهت معنای لغوی به نظر راغب^۳ نون شیطان از اصل کلمه است و آن از شطن می باشد. شطن چنانکه دانشمند فوق گفته است به معنی دور شدن است. لذا معنی شَیْطَان: دور شده از رحمت حق است. صاحب مصباح المنیر قول دومی را هم غیر از این قول اضافه می کند و می گوید: نون آن زاید و اصل آن از شاط پیشیط است و آن به معنی هلاکت یا شدت غضب است^۴. صاحب قاموس قرآن می گوید: «شیطان وصف است و نه اسم خاص آن روح شریر که به مناسبت دوری از خیر و رحمت حق تعالی وصف شیطان بر او اطلاق شده است و توصیف آن با رجیم (مطرود) شاهد این مطلب است^۵». خداوند در کلام پاکش می فرماید: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ^۶»، «بدین گونه برای هر پیغمبری دشمنی نهادیم از دیونهدان انس و جن که برای فریب، گفتار آراسته به یکدیگر القا می کنند، اگر پروردگار تو می خواست چنین نمی کردند پس ایشان را با چیزهایی که می سازند واگذار». البته مصداق شاخص شیطان، همان ابلیس است که در میان مردم معروف و مشهور است و مقصدش این است که انسان را از صراط مستقیم باز دارد و در ضلالت اندازد. چنان چه گفت: «قَالَ فِيمَا أُغْوِيْتَنِي لَأَفْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَأَاتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ^۷»، «شیطان گفت که چون تو مرا گمراه کردی من نیز البته در کمین بندگان در سر راه راست تو می نشینم آن گاه از

^۱ ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، پیشین، ج ۲، ص ۴۹۹. متن عربی: الشُّحُّ: أشدُّ البخل، و هو أبلغ فی المنع من البخل؛ و قيل هو البخل مع الحرص؛ و قيل البخل فی أفراد الأمور و آحادها، و الشُّحُّ عامٌّ؛ و قيل البخل بالمال، و الشُّحُّ بالمال و المعروف.

^۲ سوره همزه، آیات ۲ و ۳.

^۳ راغب أصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، پیشین، ص ۴۵۴. متن عربی: الشَّيْطَانُ النُّونُ فِيهِ أَصْلِيَّتُهُ، وَ هُوَ مِنْ: شَطَنَ أَيْ: تَبَاعَدَ.

^۴ فیومی، أحمد بن محمد، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، پیشین، دوم ج ۲، ص ۳۱۳. متن عربی: فِي الشَّيْطَانِ قَوْلَانِ أَحَدُهُمَا أَنَّهُ مِنْ (شَطَنَ) إِذَا بَعَدَ عَنِ الْحَقِّ أَوْ عَنْ رَحْمَةِ اللَّهِ فَتَكُونُ النَّوْنُ أَصْلِيَّةً وَ وَزْنُهُ فَيُعَالُ وَ كُلُّ غَاثٍ مُتَمَرِّدٍ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَ الدَّوَابِّ فَهُوَ (شَيْطَانٌ) وَ وَصَفَ أَعْرَابِيٌّ فَرَسَةً فَقَالَ كَأَنَّهُ (شَيْطَانٌ) فِي (أَشْطَانٍ) وَ الْقَوْلُ الثَّانِي أَنَّ الْيَاءَ أَصْلِيَّةٌ وَ النَّوْنُ زَائِدَةٌ عَكْسُ الْأَوَّلِ وَ هُوَ مِنْ (شَاطَ) (يَشِيْطُ) إِذَا بَطَلَ أَوْ اخْتَرَقَ فَوَزْنُهُ (فَعْلَانٌ).

^۵ قرشی بنابی، علی اکبر، قاموس قرآن، پیشین، ج ۴، ص ۳۲.

^۶ سوره انعام، آیه ۱۱۲.

^۷ سوره اعراف، آیات ۱۶-۱۷.

از پیش روی و از پشت سر و طرف راست و چپ آنان در می‌آیم (و هر یک از قوای عامله و ادراکی آنها را به میل باطل می‌کشم)، و بیشتر آنان را شکر گزار نعمت نخواهی یافت». ونیز خداوند خطر او را این گونه گوشزد می‌کند: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ»^۱، «(خطاب آید) ای آدم زادگان، آیا به شما سفارش نمودم که شیطان را نپرستید، زیرا روشن است که او دشمن بزرگ شماست؟ و مرا پرستش کنید، که این راه مستقیم (سعادت ابدی) است؟! و همانا خلق بسیاری از شمانوع بشر را (این دیو) به گمراهی کشید، آیا عقل و فکرت کار نمی‌بستید (تا از مکر و فریبش بپرهیزید)؟» ابلیس دارای لشگریان و اعوان و انصار و یاورانی است او همان کسی که باعث بدبختی و بیرون کردن حضرت آدم- علیه السلام- از بهشت شد. لا تَقْرَبُوا فِعْلَ نَهْيٍ واز ریشه قُرْب است. راغب معتقد است که. قرب درقرآن به این معانی به کار می‌رود: «در معنی نزدیکی زمانی، نسبت داشتن و خویشاوندی، بهره‌مندی، پاس و حرمت داشتن از سوی خدا، و در معنی قدرت. معنی اول یعنی قرب و نزدیکی مکانی، در آیات: وَ لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ (۳۵/ بقره). وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ (۱۵۲/ انعام) به کار رفته است»^۲. «الزَّلَّةُ بدون قصد و هدف پای نهادن و گام برداشتن، را می‌گویند. ازلال لغزانیدن و بخطا افکندن است»^۳. «أَزْلَهُمَا: آن دو را لغزانید. أَخْرَجَهُمَا: آن دو را اخراج نمود.

ناامیدی از آخرت

اگر انسان آخرت و نعمت های جاودانه اش را باور داشته باشد و در موضع شک و انکار نباشد؛ در این صورت برای آرام نمودن خود، مجبور به تمسک به نعمت‌های مازاد از نیازش نخواهد شد. برای توضیح این مطلب که ناامیدی از آخرت، زمینه ساز حرص در انسان است، مستند ما آیه ۹۴ سوره مبارکه بقره است: «قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۴، «بگو: اگر سرای آخرت را (با آن همه نعمت) خدا به شما اختصاص داده دون سایر مردم، بایستی همیشه به مرگ آرزومند باشید اگر راست می‌گویید». واژگان پیش از این در مباحث قبلی بیان شد. خداوند در این آیه خداوند با ذکر روحیه حریصانه یهود ادعای ایمان به آخرت آنها را و این که آخرت مال آنها باشد، را رد می‌کند. گویا این که آدم معتقد به آخرت و امیدوار به آن، نباید حریص باشد و این که یهود حریص هستند نشان از دروغ بودن ادعا ایشان است به دیگر سخن عامل عدم اعتقاد به آخرت سبب حرص در یهود می‌باشد. چنان که شهید مطهری نیز بر این عقیده بود که: «یهود معتقد به معاد نیست»^۵. دلیل دیگری که نشانگر آن است که ناامیدی از آخرت آدمی را گرفتار حرص و هلاکت می‌کند داستان قارون است که در سوره قصص بیان شده است. به این موضوع یعنی غفلت و ناامیدی از خدا و آخرت در داستان حرص هلاکت بار قارون این گونه اشاره شده است. «وَ ابْتِغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنْ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»^۶، «و طلب کن به آنچه داد تو را خدا سرای آخرت را و فراموش فراموش مکن بهره‌ات را از دنیا و نیکی کن هم چنان که نیکی کرد خدا به تو و خواه فساد را در زمین همانا خدا فساد کنندگان را دوست نمی‌دارد».

نفاق

^۱. سوره یس، آیات ۶۰-۶۲.

^۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا حسینی خسروی، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۹.

^۳. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۶.

^۴. سوره بقره، آیات ۹۴ و ۹۵.

^۵. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، انتشارات صدرا، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ه.ش، ج ۶، ص ۲۵۹.

^۶. سوره قصص، آیه ۷۷.

درباره ریشه واژه «نفاق»، دو نظر بیان شده است. نفاق برگرفته از کلمه‌ی «نفق» به معنای «سوراخی در زمین است که راه نجاتی به مکان دیگر دارد» و یا مشتق از کلمه «نافقاء» به معنای محلی از لانه موش، است که در این محل خاص، موش زمین را از یک طرف سوراخ می کند به حدی که نزدیک است به قشر زمین برسد، ولی آنرا سوراخ نمی کند.^۱ واژه دیگر نَيْفَقُ السراويلِ کمر شلوار و بالای آن که معروف است و در زبان بلوچی نیز همین کلمه وجود دارد و به گویش بلوچی چون حرف ف پ و حرف قاف گ تلفظ می شود به نيفق نیپگ می گویند و آن سوراخی درون شلوار سنتی بلوچی و در قسمت بالا آن بوده و به اندازه دور کمر است که (آهنجگ) یا همان کمر بند درون آن است.^۲ راغب در بیان معنای اصطلاحی، نفاق گفته است: «النَّفَاقُ، وَ هُوَ الدَّخُولُ فِي الشَّرْعِ مِنْ بَابٍ وَ الْخُرُوجُ عَنْهُ مِنْ بَابٍ ۳»، «از راهی و علتی دین را پذیرفتن و داخل شدن و دوباره بیرون رفتن از آن شریعت از راه دیگر»؛ به عبارت دیگر نفاق یعنی: دو رویی و دوزبانی^۴. حرص علامت نفاق است. نفاق در قرآن و روایات به دو معنا بکار رفته است. اولین معنای نفاق در قرآن و روایات، تظاهر به مسلمان شدن و در باطن کافر بودن است. از این نفاق، به نفاق اعتقادی تعبیر می شود. آیه اول سوره منافقون همین معنا را بیان می کند؛ مانند: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ۵»، «(ای رسول ما) چون منافقان ریاکار نزد تو آیند گویند که ما به یقین و حقیقت گواهی می دهیم که تو رسول خدایی و خدا می داند که تو رسول اوایی و خدا هم گواهی می دهد که منافقان سخن دروغ می گویند». بنابراین در بین مسلمانها کسانی وجود دارند که به دین و حقانیت آن اعتقاد ندارند اما به ظاهر خود را مسلمان نشان می دهند.

یهودی گری

حرص، رذیله‌ای است که انسان را برای بدست آوردن نعمت‌ها بیش از نیازش وادار می کند اما آنچه موجب می شود که این خصلت و صفت ناپسند مورد استفاده شود، اندیشه حاکم بر انسانهاست یهود آلوده به چنین اندیشه‌ای بوده و حریص‌ترین انسان‌ها محسوب می شوند. لذا امام مجتبی - علیه السلام - درباره آنها فرمودند: «الْيَهُودُ أُخْرَصُ النَّاسُ عَلَى حَيَاةٍ وَ أُخْرَصُ مِنَ الَّذِينَ أُشْرِكُوا عَلَى حَيَاةٍ يَعْنِي الْمَجُوسَ لَا يَرُونَ النَّعِيمَ إِلَّا فِي الدُّنْيَا وَ لَا يُؤْمَلُونَ خَيْرًا فِي الْآخِرَةِ فَلِذَلِكَ هُمْ أَشَدُّ النَّاسِ حِرْصًا عَلَى حَيَاةٍ ۶»، «یهود، حریص‌ترین مردم در زندگی و حتی حریص‌تر از مجوس‌اند چرا که نعمت‌ها را فقط (محدود) در دنیا دیده و به هیچ چیز در آخرت، امید و باور ندارند. به همین دلیل این اندازه بر دنیا حرص می‌ورزند». یهود، بسیاری از پیامبران را کشتند، تنها به دلیل اینکه آنها را مخالف منافع نامشروعشان می دیدند و نیز بسیاری از آیات الهی را به همین جهت تحریف کردند و این‌ها همه از پیامدهای حرص آنها بود.

حب مال و زر

هر مالی که خداوند به بندگانش بخشیده و به فضل و رحمتش آن را در اختیار آنان قرار داده در واقع از آن الله است. «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ ۷»، «از مال خدا که به شما اعطا فرموده (به عنوان زکات و صدقات در وجه مال المکاتبه) به آنها بدهید». «وَجَعَلْتُ لَكُمْ مَالًا مَمْدُودًا ۸»، «و به او مال و ثروت فراوان بذل کردم». «تجارت: معامله خرید و فروش. راغب آنرا تصرف

^۱ فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشر هجرت، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق، ج ۵، ص ۱۷۸.

^۲ با توجه به بلوچ زبان بودن خود نگارنده مضافاً بیان می کند که هم اکنون در محاورات مردم بلوچ این کلمه کاربرد دارد.

^۳ راغب أصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، پیشین، ص ۸۱۹.

^۴ نراقی، احمد، معراج السعاده، پیشین، ص ۵۳۶.

^۵ سوره منافقون، آیه ۱.

^۶ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، پیشین، ج ۹، ص ۳۲۳.

^۷ سوره نور، آیه ۳۳.

^۸ سوره مدثر، آیه ۱۲.

در رأس مال برای طلب ربح گفته، تاجر کسی است که خرید و فروش کند «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء: ۲۹)، «اموال خود را بباطل نخورید مگر آنکه معامله از روی تراضی باشد». «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ، تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» (صف: ۱۰). در این آیه کریمه ایمان و جهاد، جنس و نجات از عذاب قیمت است و معامله با خدا روی آندو انجام می پذیرد. «لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (نور: ۳۷)^۱. فض: شکستن و پراکندن. «فَضَّ الشَّيْءَ: كَسَرَهُ مَتَفَرِّقًا». راغب گفته: فض شکستن و پراکندن شیء است مثل شکستن مهر نامه و بطور استعاره گفته اند «أُنْفَضَ الْقَوْمَ» یعنی قوم پراکنده شدند و لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ (آل عمران: ۱۵۹)، «اگر بد رفتار و قسی القلب بودی حتماً از اطراف تو متفرق می شدند».

حب زن و فرزند

همسران و فرزندان چه بسا وسیله ی غفلت و سرگرمی شده، وانسان را از یاد خدا غافل و بی خبر می کنند. مثلاً ممکن است یک مجاهد در راه خدا با زیان زیادی مواجه شود، و فداکاریها و جان نثاریهای زیادی را تحمل کند، اما تاب و توان پذیرش رنجها و دشواریهای همسرش و فرزندش را نداشته باشد. در نتیجه بخل بورزد و بترسد تا برای آنان امن و امان و قرار و آرام یا کالا و مال فراهم سازد و یا گرفتار حرص برای جمع آوری مال به پندار خودش جهت آسایش آنان شود. چنان که در سوره منافقون آمده است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۲. «الا ای اهل ایمان، مبدا هرگز مال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل سازند، و البته کسانی که به امور دنیا از یاد خدا غافل شوند آنها به حقیقت زیانکاراند». «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»^۳. «و محققا بدانید که شما را اموال و فرزندان، فتنه و ابتلائی بیش نیست و در حقیقت اجر عظیم نزد خداست». آیات فوق نشان دهنده هشدارهای قرآن معطوف به فتنه بودن مال و اولاد است و قرابت واژه مال اولاد بیانگر توجه به این مهم است که هم شوق جلب مال برای اولاد و هم حرص در طلب و داشتن خود اولاد صرف نظر از حرص در جمع کردن مال برای در حدی وجود او ناشایسته است.

موانع حرص

اگر چه عوامل حرص در قرآن کریم و روایات معصومین -علیهم السلام- تبیین شده است. و در حد بضاعت نگارنده شرح آن ها در فصل اول بیان گردید؛ اما شناسایی و یافتن عوامل و ریشه های حرص زمانی کارساز می باشد که بدانیم چگونه می توان این ریشه ها را خشکاند و از بین برد.

نماز

یکی از سوره هایی که در آن در مورد حرص به طور مفصل سخن به میان آمده است، سوره معارج است. در این سوره با واژه هلوع آشنا می شویم که قرآن آن را از صفات انسان بر شمرده است. سپس بعد از معرفی صفت فوق در آیات بعدی ویژگی اشخاصی را بیان می کند که از صفت نا پسند هلوع استثنا هستند. در واقع این ویژگی ها همان موانعی هستند که انسان را از حریص بودن نجات می دهند. در رأس این ویژگی ها نماز قرار دارد. خداوند ضمن بیان صفت حرص و هلوع در انسان می گوید: نماز گزاران، البته کسانی که بر نماز مداومت دارند از این صفت دورند. به این آیات توجه نمایید: «وَ جَمَعَ فَأَوْعَى إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا. إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا. وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»^۴. «و مال دنیا را جمع کرده و همه را ذخیره نموده است. که انسان مخلوقی طبعاً سخت حریص و بی صبر است. چون شر و زبانی به او رسد سخت جزع و بی قراری کند؛ و چون مال و دولتی به او رو کند منع (احسان) نماید. مگر نماز گزاران حقیقی. آنان که دایم در نماز (و

^۱ قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۷.

^۲ سوره منافقون، آیه ۹.

^۳ ۱ سوره انفال، آیه ۲۸.

^۴ سوره المعارج، آیات ۱۷ تا ۲۳.

طاعت الهی) عمر گذرانند».

هلوع از ریشه هلع می باشد که شرح آن در بخش اول قسمت بیان مفاهیم بیان شد. چنانچه ملاحظه شد در اکثر کتب لغت هلوع به معنی حریص آمده است. «الصَّلَاةُ: الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ، الصَّلَاةُ: الدُّعَاءُ وَ الاستغفار، الصَّلَاةُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى: الرَّحْمَةُ^۱»، «نماز به معنای رکوع و سجود دعا و استغفار و رحمت است».

انفاق

نفس انسان عادت به بخل و حرص مال دارد و شُحّ یعنی بخل همراه حرص از بدترین خلق و خوی آدمی است که دین و آخرت انسان را تباه و برباد می کند. قرآن شریف در آیات نورانی اش تاکید می کند که انفاق و اختصاص مقدار معینی از مال خویش به نیازمندان، باعث تعدیل غرایز، از جمله حرص انسان است. در سوره معارج آمده است انسان به هلوع و حرص مبتلا است. مگر انسانی که در اموال خودش سهمی برای محرومین گذاشته است و در واقع انفاقگر است. «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِلَّا... وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالمَحْرُومِ^۲»، «انسان مخلوقی طبعاً سخت حریص و بی صبر است. مگر... و کسانی که در اموالشان برای محروم و سؤال کننده حق معلومی هست». حق معلوم. با توجه به تفاسیر صدقه غیر از زکات واجب است. چنان که بیان خواهد شد. محروم به معنی ممنوع است یعنی کسی که از روزی و در آمد کافی ممنوع است و در مقابله با سائل نشان می دهد که او در عین حال که فقیر است از کسی سؤال نمی کند و اظهار حاجت نمی نماید^۳. البته صاحب تفسیر اثنا عشری به نقل از کافی از حضرت سجاد- علیه السلام- روایتی نقل می کند که این حق معلوم را به وضوح انفاق معنی کرده است: «الحقّ المعلوم شیء یخرجه من ماله لیس من الزکوة و لا من الصدقة المفروضین هو الشیء یخرجه من ماله ان شاء اکثر و ان شاء اقلّ علی قدر ما یملک یصل به رحماً و یقوی به ضعفاً»، «حق معلوم، چیزی غیر از زکات و صدقه واجب است، که او را از مالش، خارج می کند، اگر بخواهد بیشتر و اگر خواهد کمتر، بر قدر آنچه تملک دارد با آن صلّه رحم نماید، و یا با آن ضعیفی را تقویت نماید»؛ و در حدیثی از حضرت صادق - علیه السلام- آمده است: اگر می توانید هر روز، و گرنه هر جمعه آن را به اهل آن بدهید^۴. همین نظر را صاحب مجمع البیان هم بیان نموده است^۵.

عقیده به معاد

اعتقاد به معاد و رستاخیز و ایمان به آخرت سبب می شود که انسان در هنگام ابتلا به تلاطمات و نا آرامی های روحی، با یقین به وعده های الهی در آخرت، آرام گرفته و برای رسیدن به آرامش زودگذر دنیایی حرص نرزد. خداوند در ادامه بیان موانع حرص در سوره معارج، صفت دیگری را که معرفی می کند، همین صفت ایمان به معاد است. «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِلَّا... وَ الَّذِینَ یُصَدِّقُونَ بِیَوْمِ الدِّینِ^۶»، «انسان مخلوقی طبعاً سخت حریص و بی صبر است. مگر... و کسانی که روز قیامت و جزا را تصدیق کنند». تصدیق از ریشه صدق است. صدق: بکسر و فتح (ص) راست گفتن؛ و بکسر (ص) راست مقابل دروغ^۷. بررسی لغوی واژه واژه دین در کتب لغت نشان می دهد معنی (دین) بکسر اول جزا، طاعت، شریعت است این معانی از جمله معنای دین است که در صحاح و قاموس و مجمع و مفردات نقل شده است^۸.

صاحب تفسیر جامع به استناد روایتی از حضرت باقر - علیه السلام. معتقد است که: «مراد از دین در این آیه روز ظهور و خروج

^۱ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، پیشین، ج ۱۴، ص ۴۶۴

^۲ سوره معارج، آیات ۲۴ و ۲۵.

^۳ قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، پیشین، ج ۲، ص ۱۲۵.

^۴ حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، انتشارات میقات، تهران، ۱۳۶۳، ش ج ۱۳، ص ۳۱۴.

^۵ طبرسی، فضل بن محمد، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه مترجمان، پیشین، ج ۲۵، ص ۲۱۳.

^۶ سوره معارج، آیه ۲۶.

^۷ قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، پیشین، ج ۴، ص ۱۱۶.

^۸ همان، ج ۲، ص: ۳۸۰.

حضرت قائم حجه علیه است»^۱.

خداوند نیز به آنانی که دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند، هشدار داده است. «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»^۲، آیا راضی به زندگانی دنیا عوض آخرت شده‌اید؟ در صورتی که متاع دنیا در پیش عالم آخرت اندکی اندکی بیش نیست.

در روایتی آمده است: إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدُوَّانِ مُتَفَاوِتَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ^۳، «دنیا و آخرت دو دشمن متفاوت و دو راه جداگانه جداگانه‌اند». لذا ابا بصیر می گوید امام صادق -علیه السلام- به من فرمودند: «فَادْزُرِ الْمَوْتَ وَ وَحْدَتَكَ فِي قَبْرِكَ وَ سَبِيلَانَ عَيْنَيْكَ عَلَى خَدَيْكَ وَ تَقَطَّعْ أَوْصَالِكَ وَ أَكُلِ الدُّودِ مِنْ لَحْمِكَ وَ بَلَاءِكَ وَ انْقِطَاعِكَ عَنِ الدُّنْيَا فَإِنَّ ذَلِكَ يَحْتُكُ عَلَى الْعَمَلِ وَ يَرُدُّكَ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْحِرْصِ عَلَى الدُّنْيَا»^۴. «مرگ را بیاد آور. زیرا (بیاد مرگ) تو را بر عمل (برای آخرت) مشتاق نموده و از حرص به بسیاری از امور دنیا بیزار می کند آری یادمرگ برای معتقدین به روز جزا باعث دوری از حرص می گردد».

در روایت دیگری آمده است: «لَا يَذْرُوكُ أَحَدًا مَا يُرِيدُ مِنَ الْآخِرَةِ إِلَّا يَبْتَرِكُ مَا يَشْتَهِي مِنَ الدُّنْيَا»^۵، «هیچ کس به خواسته خود در آخرت دست پیدا نمی کند مگر با ترک خواسته‌های نفسانی‌اش در دنیا چرا که خواسته‌ها شخص را از یقین به وعده‌های الهی بازداشته و به حفظ و ایجاد نعمت‌های مازاد بر حاجت به منظور دستیابی به آرامش سوق می دهد».

ترس از عذاب

حرص آبی است که جریان و سیلان او، از منفذهای غضب الهی است^۶. لذا هراس و نگرانی از عذاب الهی، از عوامل مهارکننده حرص آدمی است. خداوند این مطلب را این گونه متذکر شده است. إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِلَّا... «وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ»^۷، «انسان مخلوقی طبعاً سخت حریص و بی‌صبر است. مگر... و کسانی که از عذاب و شکنجه پروردگارشان ترسناک اند. البته عذاب پروردگارشان مأمون نیست که به گناهکاران واقع شود». مشفقون از ریشه شفق، ومصدر اشفاق است. «إِشْفَاقٌ: تَوَجُّهُ وَ عِنَابِيٌّ كَمَا بَا خَوْفٍ وَ بِيَمٍ هَمْرَاهُ بِأَشَدِّ زَبْرًا - مُشْفِقٌ - كَسَى اسْتِ كَمَا مَوْرَدِ عِنَابِيٍّ وَ تَوَجُّهُ خَوْفٍ رَا دَوْسْتِ مِي دَارْدِ وَ از آنچه را که به او می رسد و اصابت می کند بیمناک است. مثل آیه «وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ» (۴۹/ انبیاء)، «از قیامت هراسناک‌اند»؛ و اگر با حرف جرّ (من) متعدّدی شود معنی خوف و ترس در آن آشکارتر است مثل آیه فوق؛ و اگر با (فی) متعدّدی شود معنی توجّه و عنایت در آن روشن تر است - مثل این آیه: «إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ» (۲۶/ طور)، «ما قبلاً در میان قوممان کاملاً به حقّ عنایت داشتیم»^۸. واژه هلوع و عبارت «مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ» بیانگر دلالت آیه بر مبحث ماست. در تفسیر این آیات صاحب المیزان کیفیت ترسی را که موجب دوری از حرص و از صفات مومنین است، این گونه بیان کرده است: «هم ترس درونی دارند، و هم عملشان عملی است که از این ترس خبر می دهد؛ و لازمه اشفاقشان از عذاب پروردگار، علاوه بر مداومت شان به اعمال صالحه و مجاهدتشان در راه خدا، این است که به اعمال صالحه خود اعتماد ندارند، و از عذاب خدا ایمن نیستند، چون ایمنی از عذاب با خوف و اشفاق نمی سازد.»^۹ «إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ» این جمله علت ترس مؤمنین از عذاب پروردگارش را بیان نموده، روشن می سازد که مؤمنین در ترسیدن از عذاب مصاب اند^{۱۰}.

صاحب احسن الحدیث می نویسد: «آنان که از عذاب خدا می ترسند جزوع و منوع نمی شوند. این آیه حاکی است که ترس از

^۱ قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر جامع، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸، ش. ج ۱۳، ص ۴۲۲.

^۲ سوره توبه، آیه ۳۸.

^۳ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، پیشین، ج ۷۰، ص ۱۲۹.

^۴ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، پیشین، ج ۲، ص ۴۳۶.

^۵ تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، پیشین، ص ۷۸۶.

^۶ شهید ثانی، زین الدین بن علی، شرح مصباح الشریعة، ترجمه عبد الرزاق گیلانی، پیام حق، تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۷، ص ۲۱۳.

^۷ سوره معارج، آیات ۲۷ و ۲۸.

^۸ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا حسینی خسروی، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۶.

^۹ طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، پیشین، ص ۲۲.

عذاب یک کار عقلایی است زیرا کسی نمی‌تواند یقین کند که عذاب خدا را نخواهد دید»^۱.

عَفْت

حرص بر بی‌عفتی که در مردان به شکل زن‌بارگی و فساد جنسی و در زنان به صورت بی‌حجابی و بی‌حیایی جلوه‌گری می‌کند یکی از انواع حرص مذموم است. عفت در لغت، به معنی مناعت است در شرح آن راغب گفته است: «حالت نفسانی است که از غلبه شهوت باز دارد»^۲.

در تفکر اسلامی عفت شامل منزه بودن و پاکی دست و زبان و شکم و دامن از هر گونه عیب و بدی است لذا عفت معنای عامی داشته و تمامی امور نفسانی را شامل می‌شود، مانند: پاکی چشم، پاکی زبان و غیره که البته منحصر به پاک‌دامنی نیست ولی در فرهنگ اجتماعی ما مسئله عفت بیشتر در پاک‌دامنی زن و مرد مطرح است.

طبق این آیه می‌توان فهمید که حافظان فرج، اهل عفت و از حرص به دورند و عبارات هلوع و «هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ» مستند این مطلب می‌باشند.

هم‌چنان که صاحب تفسیر احسن الحدیث می‌آورد: «منظور از حفظ فروج اجتناب از بی‌عفتی است، خواه زنا باشد یا لواط یا نزدیکی به حیوانات و مانند آن»^۳. پیامبر-صلی الله علیه و آله فرمودند: «به دنبال فضل (و احسان خدا) رفتن سنت است و حرص‌زدن، عفت. نه عفت روزی را باز پس زند نه حرص آن را بیفزاید، که روزی قسمت شده، و آزمندی گناه است»^۴.

امانت

امانت از «أمن» بمعنای ایمنی و اطمینان، به امانت هم به این دلیل امانت می‌گویند که شخص امانت‌گذار از خیانت آن کسی که امانت پیش اوست مطمئن و ایمن است^۵. در آیات قرآن کریم درباره شش نفر از پیامبران بزرگ الهی یعنی حضرت نوح و هود و صالح و لوط و شعیب^۶ و موسی^۷-علیهم السلام- جمله «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»، «من برای شما فرستاده‌امینی هستم» دیده می‌شود که نشان واضحی از اهمیت این فضیلت اخلاقی است که در کنار امر رسالت قرار گرفته، و بدون آن هرگز اعتماد امت‌ها به رسولان جلب نمی‌شد. در مورد یوسف پیامبر-علیه السلام- نیز خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ اَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ»^۸، «شاه گفت: او را نزد من آرید تا او را از خاصان خود گردانم. چون با او هر گونه سخن به میان آورد به او گفت: تو امروز نزد ما صاحب منزلت و امین هستی». همچنین در سوره اعراف از زبان خود آن حضرت آمده است: «أَبْلَغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ»^۹، «پاسخ داد که ای قوم، مرا سفاقتی نیست لیکن من (راستگو و) رسولی از سوی رب العالمینم».

وفای به عهد

^۱ حسینی همدانی؛ سید محمد حسین، انوار درخشان پیشین، ج ۱۱، ص ۳۴۲.

^۲ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا حسینی خسروی، پیشین، ج ۵، ص ۱۸.

^۳ قرشی، سیدعلی اکبر، احسن الحدیث، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۴۲.

^۴ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، پیشین، ص ۳۲۴. متن عربی: فَإِنَّ ابْتِغَاءَ الْفَضْلِ مِنَ السُّنَّةِ وَالْإِحْمَالَ فِي الطَّلَبِ مِنَ الْعَقَّةِ وَ لَيْسَتْ الْعَقَّةُ بِدَائِفَةٍ رِزْقًا وَ لَا الْحَرَصُ بِجَالِبٍ فَضْلًا فَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَ اسْتِغْمَالُ الْحَرَصِ اسْتِغْمَالُ الْمَأْتَمِرِ.

^۵ قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۴.

^۶ سوره شعراء، آیات ۱۰۷ و ۱۲۵ و ۱۴۳ و ۱۶۲ و ۱۷۸.

^۷ سوره دخان، آیه ۱.

^۸ سوره یوسف، آیه ۵۴.

^۹ سوره اعراف، آیه ۶۷.

وفای به عهد هم مطابق کلام الهی از موانع حرص است «عهد: نگهداری و مراعات پی در پی در شیء. پیمان را از آن جهت عهد گویند که مراعات آن لازم است^۱». اگر آدم - علیه السلام - به عهدش با خدا وفا می کرد شیطان حرصش را بر نمی انگیخت. در واقع شیطان با شکستن سد وفای به عهد توانست حرص حضرت آدم - علیه السلام - را برای خوردن میوه ممنوعه بر انگیزد. برای نسل او نیز این خطر هم چنان باقی است که در صورتی که این مانع وسد بزرگ توسط شیطان شکسته شود گرفتار حرص در اکل حرام و انجام فعل حرام می گردد. چنانچه خداوند می فرماید: «أَلَمْ أُعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ^۲»، «ای فرزندان آدم! آیا با شما عهد نکردم که شیطان را مپرستید که او بی تردید دشمن آشکاری برای شماست؟». با توجه به معانی عبارات «أُعْهِدُ» و «لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ» وجه دلالت آیه اشکار می شود.

گواهی

قرآن در آیات متعددی مسلمانان را دعوت به ادای شهادت حق کرده است. در فقه اسلامی نیز شهادت اهمیت خاصی دارد و پایه اثبات بسیاری از حقوق فردی و اجتماعی شمرده شده و احکام ویژه‌ای دارد. از جمله کسانی که حریص نیستند، کسانی هستند که برای ادای شهادت حق، قیام می‌کنند. در کلام خدا آمده است: إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِلَّا... «وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ»^۳، «انسان مخلوقی طبعاً سخت حریص و بی‌صبر است. مگر... و آنان که برای گواهی به حق قیام کنند».

ایمان

ایمان از ماده «أمن» در لغت به معنای امنیت یافتن می باشد که ضد آن خوف است و یا به معنای ایمان، به معنای تصدیق کردن و باور کردن است که ضدش، کفر است^۴. کلمه ایمان به معنای اذعان و تصدیق به چیزی و التزام به لوازم آن است، مثلاً ایمان به خدا در واژه‌های قرآن به معنای تصدیق به یگانگی او و پیغمبرانش و تصدیق به روز جزا و بازگشت به سوی او و تصدیق به هر حکمی است که فرستادگان او آورده‌اند^۵. اهل ایمان با یقین به وعده‌های الهی، آرام گرفته و به احکام و دستورات دستورات دینی تن داده و به آداب و سنن الهی عمل می‌نمایند و از حرص روی گردان شده و به نعمت‌ها و ابزارهایی که اهل دنیا برای ایجاد آرامش به کار می‌گیرند، بی‌اعتنا هستند. چنان که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - در توصیف مؤمن می فرماید: «وَإِذَا عُرِضَتْ لَهُ فِتْنَةٌ اسْتَعْصَمَ بِاللَّهِ وَ أَمْسَكَ يَدَهُ وَ لِسَانَهُ ... وَ لَا يَبْدُو مِنْهُ الْجِرْصُ»، «و هنگامی که در معرض امتحان قرار می‌گیرد، از خداوند توفیق و عصمت می‌طلبد و دست و زبان خود را (از ارتکاب گناه و ایجاد آرامش‌های نابه‌جا) حفظ می نماید ... (لذا) از او حرص سر نمی‌زند».

آثار حرص

اهمیت و لزوم بیان آثار حرص در آن است که انسان با دانستن آن‌ها، نسبت به صفت حرص نفرت پیدا کرده و انگیزه اش برای غلبه بر آن قویتر می‌شود.

امام صادق - علیه السلام - می فرماید: «الْحَرِيصُ بَيْنَ سَبْعِ آفَاتٍ صَعْبَةٍ فِكْرٌ يَضُرُّ بَدَنَهُ وَ لَا يَنْفَعُهُ وَ هَمٌّ لَا يَتِيمٌ لَهُ أَقْصَاهُ وَ تَعَبٌ لَا يَسْتَرِيحُ مِنْهُ إِلَّا عِنْدَ الْمَوْتِ وَ يَكُونُ عِنْدَ الرَّاحَةِ أَشَدَّ تَعَبًا وَ خَوْفٌ لَا يُورِثُهُ إِلَّا الْوُقُوعُ فِيهِ وَ حُزْنٌ قَدَّرَ عَلَيْهِ عَيْشُهُ بِلَا فَائِدَةٍ وَ

^۱. قرشی، سیدعلی اکبر، احسن الحدیث، پیشین، ج ۵، ص ۵۹.

^۲. سوره یس، آیه ۶۰.

^۳. سوره معارج، آیه ۳۳.

^۴. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۱.

^۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، پیشین، ج ۱۵، ص ۴.

^۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار پیشین، ج ۱، ص ۱۲۹.

حِسَابٍ لَّا مَخْلُصَ لَهُ مَعَهُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا أَنْ يُعْفُوَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ وَ عِقَابٍ لَّا مَفْرَّ لَهُ مِنْهُ وَ لَّا حِيلَةَ^۱»، شخص حریص در مقابل هفت آفت و گرفتاری نگران است: ۱- حرص پیوسته موجب اندیشه و فکرها گوناگون است که سبب ناراحتی و زحمت و صدمه بدن می‌شود. ۲- شخص حریص برای همیشه در ناراحتی فکری و غصه و خیال است. ۳- شخص حریص هرگز خوشی و آسایش نداشته و همیشه در زحمت و فعالیت است، و از زحمت و مشقت خلاص نخواهد شد مگر هنگام مرگ.

بی صبری

بی صبری یا جزع نقطه مقابل صبراست و آن، حالت بی صبری و ناشکیبایی در برابر حوادث و مشکلات است. حضرت امام صادق -علیه السلام- فرمود: «صبر آنچه را که در باطن انسان از مراتب صفات نیکو و نورانیت و صفاست آشکار می‌کند؛ و جزع آنچه را که در قلب آدمی است از ضعف و تیرگی و اضطراب و وحشت ظاهر می‌کند...؛ و حقیقت صبر آن است که چشیدن تلخی امری راه ادامه بدهد و بطلبد یعنی در موردی که ناگوار است بر قرار و ثابت قدم باشد، و جزع به عکس صبر ادامه دادن امری یا حالتی است که توأم با اضطراب و اندوه و ناراحتی قلب و متغیر شدن حالت و رنگ و سیمای انسان باشد^۲». در کلام خدا آمده است: بی صبری و ناشکیبایی در برابر شرور و بدی‌ها، نشانه و اثر حرص و آزمندی در انسان است. «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا^۳»، «انسان مخلوقی طبعاً سخت حریص و بی صبر است. چون شر و زیانی به او رسد سخت جزع و بی‌قراری کند».

از کلمه های کلیدی در این آیه که مستند مبحث ماست واژه هلع است که پیش از این معنای آن بیان شد و دیگری واژه جزع، به معنای بی تاب و بی صبری می باشد. درباره معنی جزع آورده اند: «جزع: بی‌تابی. ناله. فعل آن از باب علم یعلم به معنی بی‌تابی و از باب منع یمنع بمعنی قطع است»^۴. راغب می گوید: «جزع یعنی اندوهگین شد، مثل آیه: «سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزْنَا أَمْ صَبَرْنَا» (۲۱/ ابراهیم). معنی واژه- جزع- رستار از مفهوم حزن است هر چند که حزن عمومیت دارد، ولی جزع هم حزنی است که انسان را از چیزی که در صدد آن است باز می‌دارد و بر می‌گرداند و او را از آن کار جدا می‌سازد، و می‌برد. اصل جزع بریدن ریسمان و طناب است از وسط است»^۵. در آیات فوق بعد از بیان هلع بودن انسان از بی صبری و جزع بودن او سخن به میان آمده است.

تحریف حقایق دینی

تحریف از ریشه «حرف»، به معنای گوشه، کنار و طرف است. راغب می گوید: تَحْرِيفُ الْكَلَامِ، یعنی سخن را بر یک معنی احتمالی قرار دادن در حالی که دو وجه و دو معنی داشته باشد. مثل آیات: «يُحَرِّقُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ (۴۶/ نساء). «مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ» (۴۱/ مائده). «وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ» (۷۵/ بقره)». مفهوم تحریف با توجه به معنای باب تفعیل، به کناره بردن و به گوشه کشاندن خواهد بود، پس تحریف گفتار یعنی با تغییر و جابه‌جا کردن کلمات و جملات یا تفسیر نادرست، مفهوم مورد نظر متکلم را از بستر صحیح و مطلوب خارج ساخته، به مفهومی کناره بکشاند

^۱ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، پیشین، ج ۷۰، ص ۱۶۵.

^۲ منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام، امام ششم علیه السلام، مصباح الشریعة، پیشین، ص ۱۸۵. متن عربی: الصبر یظهر ما فی بواطن العباد من النور و الصفاء، و الجزع یظهر ما فی بواطنهم من الظلمة و الوحشة. ... و تفسیر- الصبر: ما یستمر مذاقه، و ما کان عن اضطراب لا یسمى صبراً؛ و تفسیر الجزع: اضطراب القلب و تحزن الشخص و تغیر اللون و تغیر الحال؛ و کل نازله خلت أوائلها من الاحبات و الانابة و التضرع الی الله فصاحبها جزع غیر صابر.

^۳ سوره معارج، آیات ۲۰-۲۱.

^۴ قرشی بنابی، علی اکبر، قاموس قرآن، پیشین، ص ۱۳۱.

^۵ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا حسینی خسروی، پیشین، ج ۱، ص ۳۹۵.

^۶ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا حسینی خسروی، پیشین، ج ۱، ص ۴۷۲.

که در حاشیه معنای اصلی جای داشته است. تحریف، در آیه شریفه (يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ)، نیز به همین معناست، زیرا وقتی خدای سبحان می‌فرماید: گفتارها را از جایگاه‌های خود تحریف می‌کنند، یعنی گفتار الهی دارای جایگاه و بستر خاصی است و تحریف کنندگان آن جایگاه مخصوص را تغییر می‌دهند.

مخالفت با احکام

حرص به متاع دنیا، از عوامل نادیده گرفتن احکام الهی و حکم نکردن بر اساس آن است. چنان چه خداوند به مخالفت یهودیان حریص به شنیدن سخنان کذب که حتی آیات خدا را به بهایی ناچیز می‌فروختند در قبال آن احکام را تحریف و با آنان مخالفت می‌کردند در کلامش اشاره نموده است: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُواكَ يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا^۱»، «آنان که یهودی‌اند که به شدت شنونده دروغند ابا آنکه می‌دانند دروغ است] و به شدت گوش به فرمان گروهی دیگرند که [از روی حسد و کبر] نزد تو نیامده‌اند. [آن گروهی که] کلمات [خدا] را پس از استواری در جایگاه‌هایش تحریف می‌کنند، [و معنای حقیقی‌اش را تغییر می‌دهند] می‌گویند اگر بر طبق میل شما حکم کرد آن را بگیری و اگر همان حکم تورات را کرد از او بر حذر باشید»

رسوایی

حرص به شنیدن دروغ، مایه خواری و رسوایی در دنیا است. خداوند به رسوایی یهود در حرص به شنیدن دروغ اینگونه اشاره کرده است: «وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ... لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ^۲»، «از آنها که یهودی شدند آنها گوش دهندگان به دروغند و گوش دهندگان برای گروهی دیگرند که نزد تو نیامده‌اند اینان سخنان را از جایگاه‌های خود تحریف می‌کنند، می‌گویند: اگر همین حکم به شما داده شد، آن را بگیری و اگر داده نشده، دوری کنید. هر کس که خدا هلاکت او را بخواهد، برای او از خدا توانایی انجام کاری را نداری. آنان کسانی هستند که خدا نخواست دلهایشان را پاکیزه کند. برای آنها در دنیا خواری است». خزی به رسوایی و خواری گفته می‌شود خزی معانی خزی را چنین ذکر کرده است: خزی: خواری. اصل آن ذلتی است که شرمساری می‌آورد. مثل آیه «لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره: ۱۱۴)،

زراندوزی

زراندوزی و انباشت ثروت، برخاسته از روح ناشکیبایی و آزمندی انسان و یکی از آثار حرص است. در سوره معارج می‌خوانیم: «وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا^۳»، «و مال دنیا را جمع کرده و همه را ذخیره نموده است. که انسان مخلوقی طبعاً سخت حریص و بی‌صبر است». کلمه "ایعاء" که مصدر "أوعى" است وقتی در مورد مال استعمال می‌شود، به معنای نگهداری آن در وعاء- ظرف- است. چنانکه راغب می‌گوید: «إِيْعَاءٌ- نگهداشتن چیزی در ظرف است وَ جَمَعَ فَأَوْعَى^۴». آری «وَجَمَعَ فَأَوْعَى» یعنی مال و ثروت را جمع کرد و در دفینه‌ها حفظ کرد در واقع ملامت و هشدار بر مال‌اندوزی و زر پرستی را متوجه می‌شویم که به جهت خوی حرص و هلع به وجود می‌آید و در آیه بعد حرص از طبع انسان معرفی شده است و این وجه دلالت آیات بر موضوع بحث است.

عیب جویی

^۱. سوره مائده، آیه ۴۱.

^۲. سوره مائده آیه ۴۱.

^۳. سوره معارج، آیات ۱۸ و ۱۹.

^۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا حسینی خسروی، پیشین، ج ۴، ص ۴۶۹.

حرص به دنیا (ثروت اندوزی) زمینه ساز عیب جویی و تحقیر مردم است. در سوره مبارکه همزه می خوانیم: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ»^۱، «وای بر هر عیبجوی بدگوی همان که ثروتی فراهم آورده و [پی در پی] آن را شمرد و ذخیره کرد». راغب می نویسد: «همز- فشردن در دست، همزُ الإنسان- غیبت کردن او، خدای تعالی فرمود: هَمَزٌ مَشَاءٌ بِنَمِيمٍ- القلم/ ۱۱ هَامِزٌ وَ هَمَزَةٌ- هر سه به یک معنی است: غیبت کننده و عیبجو. مثل آیه: وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ^۲». وی درباره لغت لمزمی نویسد: «لَمَزٌ: غیبت کردن و پی جوئی در عیوب دیگران، فعلش- لَمَزَةٌ يَلْمِزُهُ وَ يَلْمِزُهُ- است. مثل آیه: «وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ» (التوبه/ ۵۸)؛ و آیه های «الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ» (التوبه/ ۷۹). «وَ لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ» (الحجرات/ ۱۱). رجل لَمَّازٌ وَ لُمَزَةٌ: کسی است که زیاد غیبت می کند و از دیگران بدگوئی می نماید. مثل آیه: وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ- الهمزة^۳»

مانع آشتی

بخل و حرص، از موانع آشتی است. در کلام الهی آمده است: «وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ...»^۴، «و اگر زنی از ناسازگاری شوهرش، یا روی گردانی اش [از حقوق همسراری] بترسد، بر آن دو گناهی نیست که با یکدیگر به طور شایسته و پسندیده آشتی کنند، اگرچه به چشم پوشی بخشی از حقوقشان باشد. [در حقیقت] صلح و آشتی بهتر است؛ و بخل همراه حرص، نزد نفوس [آدمیان] حاضر است [به این خاطر هر یک از دو زوج در عفو و گذشت و سازش و ادای حقوق بخل می ورزند]».

مانع رستگاری

حرص و چشم داشت به مال و حقوق دیگران، از موانع رستگاری است. امام صادق -علیه السلام- هنگام طواف خانه خدا، پیوسته می گفت: «اللَّهُمَّ قِنِي شُحَّ نَفْسِي» خدایا! مرا از بخل نفسم نگه دار. یکی از یاران امام عرض کرد: فدایت شوم! امشب جز این، دعای دیگری از شما نشنیدم! حضرت فرمود: چه چیز از بخل و حرص نفس مهم تر است! در حالی که خداوند فرموده است: «وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»، «و هر کس که از بخل نفسش در امان باشد، همانا رستگارانند»^۵. شح نفس در میحث قبل بیان شد که خوی بخل همراه با حرص است و مطابق فرمایش امام معصوم که قولش را مستند به کلام خدا نموده است پرهیز از شح نفس باعث رستگاری و عدم پرهیز مانع رستگاری است.

مانع وصول به مقام رضا

رضا و رضوان به معنی خوشنودی است. مقام رضا آن است که انسان از هر آنچه که از جانب خدا می رسد، خشنود باشد، چه خوب و چه بد و ناگوار. از برکات رضای الهی، «استغنای نفس» است. حضرت نبی اکرم -صلی الله علیه و آله- فرمود: «ارض بقسم الله تكن اغنى الناس»^۶، «به قسمت خدا راضی باش، غنی ترین مردم خواهی بود». بر اساس روایات حرص و دل بستگی به دنیا و زندگی مرقه دیگران، مانع از دسترسی به مقام رضا است. عدم رضایت از خداوند متعال، به این دلیل است که انسان زمانی که دچار تنگی روزگار می شود. حضرت رسول اکرم -صلی الله علیه و آله- می فرماید: «لا ترضين أحدا بسخط

^۱. سوره همزه، آیات ۱ و ۲.

^۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا حسینی خسروی، پیشین، ج ۴، ص ۵۲۸.

^۳. همان، ص ۱۵۸.

^۴. سوره نساء، آیه ۱۲۸.

^۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، پیشین، ج ۷۰، ص ۳۰۱. متن عربی: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَطُوفُ مِنَ أَوَّلِ اللَّيْلِ إِلَى الصَّبَاحِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ قِنِي شُحَّ نَفْسِي فَقُلْتُ جِلَّتْ فِدَاكَ مَا سَمِعْتُكَ تَدْعُو بِغَيْرِ هَذَا الدَّعَاءِ قَالَ وَ أَيْ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ شُحِّ النَّفْسِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

^۶. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، پیشین، ص ۶۴.

الله و لا تحمدنّ أحدا على فضل الله و لا تذمنّ أحدا على ما لم يؤتک الله فإنّ رزق الله لا يسوقه إليك حرص حریص و لا تردّه عنک کراهة کار^۱ ه»، رضایت هیچ کس را با خشمگین کردن خدا مجوی و هیچ کس را به واسطه تفضلی که خدا کرده ستایش مگویی و هیچ کس را برای آنچه خدا به تو نداده مذمت مکن که روزی خدا را حرص حریص سوی تو نمی‌کشاند و نارضایتی نارضایتی آن را از تو دور نمی‌کند».

امام صادق-علیه السلام - می فرماید: «مِنْ صِحَّةِ يَقِينِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يُرْضِيَ النَّاسَ بِسَخَطِ اللَّهِ وَ لَا يَحْمَدُهُمْ عَلَى مَا رَزَقَ اللَّهُ وَ لَا يُلُومُهُمْ عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِهِ اللَّهُ فَإِنَّ رِزْقَهُ لَا يَسُوقُهُ حَرِصٌ حَرِيصٍ وَ لَا يَرُدُّهُ كَرِهٍ وَ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ فَرَّ مِنْ رِزْقِهِ كَمَا يَفِرُّ مِنَ الْمَوْتِ لَأَذْرَكَ رِزْقُهُ قَبْلَ مَوْتِهِ كَمَا يَذْرِكُهُ الْمَوْتُ^۲»، «از نشانه و علائم اینکه مسلمان در باره خدا یقین صحیح دارد این است، بوسیله سخط و خشم خداوند رضایت و خشنودی مردم را جلب نماید و آنها را به خاطر آنچه که داده است ستایش نکند، اگر از طرف مردم صله و جائزه و مالی باو نرسید مردم را ملامت و نکوهش نکند». آری از مهمترین عوامل نارضایتی انسان صفت حرص و سیری نا پذیری می باشد.

امام صادق-علیه السلام - در روایت دیگری که در خصال آمده است می فرماید: «حَرِمَ الْحَرِيصُ خَصْلَتَيْنِ وَ لَزِمَتْهُ خَصْلَتَانِ حَرِمَ الْقَنَاعَةَ فَأَفْتَقَدَ الرَّاحَةَ وَ حَرِمَ الرِّضَا فَأَفْتَقَدَ الْيَقِينَ^۳»، «حریص از دو صفت محروم شده و دو صفت با او ملازم و همراه شده است از قناعت محروم شده راحتش را از کف داده است و از رضا محروم و یقینش را از کف داده است». هم چنین آن حضرت-علیه السلام - می فرماید: «الشَّرُّ لَا يَرْضَى»، «حریص شهوت راضی نمی شود».

یکی از معانی رضا قناعت است. راغب می نویسد: «قناعت به اندک اکتفا کردن و راضی بودن از امور گذرنده دنیوی و عوارضی که نیازمند به آنهاست، می گویند: قَنَعَ، يَفْنَعُ، قَنَاعَةٌ وَ قَنَاعَانًا: در وقتی که کسی راضی و خشنود شود^۴». امام علی-علیه السلام - می فرماید: «كُلُّ الرِّضَا فِي الْقَنَاعَةِ^۵»، «تمام مقام رضا در قناعت است». در مورد رابطه حرص و قناعت روایات زیادی نقل شده است: در بخشی از حدیث معروف جنود عقل و جهل آمده است: «وَوَ الْقُنُوعُ وَ ضِدَّةُ الْحَرِصِ^۶»، «قناعت که مانع و ضد آن حرص است». درغرر الحکم از امام علی-علیه السلام - نقل شده است: «لَا قَنَاعَةَ مَعَ شَرِه^۷»، «با شره و حرص رصایت. قناعتی نیست». «لَنْ تُوَجِدَ الْقَنَاعَةَ حَتَّى يُفْقَدَ الْحَرِصُ^۸»، قناعت یافت نمی شود تا حرص از بین نرود.

خوردن مال یتیم

روحیه حرص در افراد زمینه خوردن مال یتیمان را فراهم می کند. در زمان پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- شخصی اموال فراوانی از برادر زاده یتیمش در اختیار داشت. وقتی آن یتیم به مرحله بلوغ رسید، اموالش را درخواست کرد ولی عمویش آن را در اختیار وی قرار نداد. سرانجام برای قضاوت نزد پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- رفتند. آن حضرت دستور داد اموال برادرزاده اش را در اختیار وی قرار دهد. آن مرد گفت: از خدا و از پیامبر -صلی الله علیه و آله- پیروی کردیم و از گناهان بزرگ به خداوند پناه می‌بریم. آن گاه اموال برادرزاده اش را به وی تحویل داد. در این هنگام پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- فرمود:

^۱. پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحة پیشین، ص ۶۶۹.

^۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، پیشین، ص ۳۷۸.

^۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، پیشین، ج ۱، ص ۶۹.

^۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا حسینی خسروی، پیشین، ج ۴، ص ۲۵۲.

^۵. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، پیشین، ص ۵۰۸.

^۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - دارالحدیث)، پیشین، ج ۱، ص ۴۵.

^۷. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، پیشین، ص ۷۷۰.

^۸. همان، ص ۵۵۳.

هرکس نفسش از حرص و بخل، بازداشته شود و از پروردگارش مثل این شخص پیروی کند، همانا او در خانه‌اش - یعنی بهشت - سکنی خواهد گزید. وقتی آن جوان اموالش را تحویل گرفت، آنها را در راه خدا انفاق کرد و پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: پاداش ثابت شد و گناه باقی ماند.^۱

بی توجهی به مساکین

رفتار مال دوستی و حرص اثر دیگری که دارد؛ بی توجهی به مساکین است. مستندقرآنی این مبحث بخشی از آیات سوره فجر است: «وَلَا تَحْضُونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمَّا وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا»^۲، «فقیر را بر سفره طعام خود به میل و رغبت ننشانید؛ و مال ارث را به تمامی می‌خورید و سخت فریفته و حریص و مایل به مال دنیا می‌باشید». شرح واژگان و تفسیر آیات در مبحث قبل اشاره شد.

مستند دیگر بخشی از آیات سوره مبارکه قلم است: «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ وَلَا يَسْتَثْنُونَ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ أَنْ ائِدُوا عَلَيَّ حَرِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ فَأَنْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ أَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ وَغَدُوا عَلَيَّ حَرِّ قَادِرِينَ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ»^۳، «ما کافران را (به قحط و سختی) آزمودیم چنان که اهل آن بستان را آزمودیم، که قسم خوردند که صبحگاه میوه‌اش را بچینند (تا فقیران آگاه نشوند)؛ و هیچ استثناء نکردند (ان شاء الله نگفتند و به خواست خدا معتقد نبودند). بدین سبب همان شب هنوز به خواب بودند که از جانب خدا آتش عذابی نازل شد و بامدادان درختهای آن بستان چون خاکستری سیاه گردید. صبحگاه یکدیگر را صدا کردند. که برخیزید اگر میوه بستان را خواهید چید به بستانتان روید. آنها سوی بستان روان شده و آهسته سخن می‌گفتند که امروز مواظب باشید فقیری در این باغ بر شما وارد نشود؛ و صبحدم با شوق و عزم و توانایی (بر منع فقیران) به باغ رفتند چون باغ را به آن حال دیدند با خود گفتند: (باغ ما نه اینست) ما یقین راه را گم کرده‌ایم؟ یا بلکه (باغ همان است و) ما (به قهر خدا از میوه‌اش) محروم شده‌ایم؟ یک نفر بهترین اولاد و عادل ترین‌شان به آنها گفت: من به شما نگفتم چرا (شکر نعمت و) تسبیح و ستایش خدا را بجا نیاورید؟ آنان همه گفتند: خدای ما (از ظلم) منزّه است، آری ما خود (در حق خویش) ستم کردیم».

بخل

حرص در افراد زمینه ساز بخل نیز هست. «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا»^۴، «انسان مخلوقی مخلوقی طبعاً سخت حریص و بی‌صبر است. چون شر و زبانی به او رسد سخت جزع و بی‌قراری کند؛ و چون مال و دولتی به او رو کند بخل ورزد». قرشی می‌گوید: «منع: باز داشتن. ضد عطا کردن مَنُوع: مبالغه است یعنی بسیار باز دارنده و إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا (معارج: ۲۱) چون خیر به او رسد بسیار مانع و بخیل است»^۵. در روایتی آمده است: «إِيَّاكُمْ وَالشَّحَّ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِالشَّحِّ أَمْرَهُمْ بِالْبُخْلِ فَبَخِلُوا وَ أَمْرَهُمْ بِالْقَطِيعَةِ فَقَطَّعُوا وَ أَمْرَهُمْ بِالْفُجُورِ فَفَجَرُوا»^۶، «از حرص بپرهیزید که پیشینیان شما

^۱ بروجردی، آقا حسین، جامع احادیث الشیعة (للبروجردی)، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ش. ص ۸۴۸. متن عربی: روی آن رجلا کان عنده مال کثیر لابن اخ له یتیم فلما بلغ الیتیم طلب المال فمنعه منه فترافعا الی النبی صلی الله علیه و آله فامرہ بدفع ماله الیه فقال اطعنا الله واطعنا الرسول ونعوذ بالله من الحوب الکبیر ودفع الیه ماله فقال النبی صلی الله علیه و آله «وَمَنْ يُوقِ شَحًّا نَفْسِهِ» و بطع ربه هكذا فانه يحل داره ای جتنه فلما اخذ الفتی ماله انفقہ فی سبیل الله فقال النبی صلی الله علیه و آله ثبت الاجر وبقی الوزر فقیل کیف یا رسول الله فقال ثبت للغلام الاجر وبقی الوزر علی والده وجاء فی حدیث آخر الرضا لغيره والتعب علی ظهره.

^۲ سوره فجر، آیات (۱۶ - ۲۰)

^۳ سوره قلم، آیات ۱۷ تا ۲۹.

^۴ سوره المعارج، آیات ۱۹-۲۱.

^۵ قرشی بنابی، علی اکبر، قاموس قرآن، پیشین، ج ۶، ص ۲۹۲.

^۶ پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحة پیشین، ص ۳۵۳.

در نتیجه‌ی حرص هلاک شدند، حرص آنها را به بخل وادار کرد و بخیل شدند. به قطع رابطه کردند با خویشاوندان. به بدی وادارشان کرد و بدکار شدند».

ذلت

خداوند متعال عزیز است، و انسان اشرف مخلوقاتش را هم آمیخته با عزت و بزرگی آفریده است و از بندگانی خوشنود می شود که شأن خود را شناخته و انسانیت شان را ارج بنهند، و از عواملی که آنها را بی عزت و بی مقدار کند بر حذر باشند. متأسفانه انسان ها ی حریص برای برطرف کردن نیازهای زندگی و منافع مادی، خواری و ذلت را به خود می خرند. حال این سوال مطرح است که آیا برای رسیدن به زندگی مرفه و پر زرق و برق دنیا و به دست آوردن منافع مالی می توان تن به ذلت و خواری داد؟ در روایتی از رسول مکرم اسلام آمده است: «ومن أقرّ بالذل طائعاً فليس منّا أهل البيت^۱»، «هرکس که با رغبت تن به ذلت دهد از ما اهل بیت نیست». واضح است که حرص بدون رنج نمی شود، و هیچ رنجی بدون ذلت نیست؛ و از طرفی کسی که طمع و حرصش زیاد باشد، نیازمندیش به مردم افزون خواهد بود و هر کس نیازش به مردم زیاد باشد، خود را به ذلت افکنده و دینش را به نابودی می کشاند.

«زید بن صوحان عبدی به امیر المؤمنین معروض داشت که «أیُّ ذلٍّ أذلُّ قالَ الحِرْصُ عَلَی الدُّنْیَا»^۲، «کدام ذلت ذلیل کننده تر است؟ فرمود: حرص نسبت به دنیا». اثر ذلت بار حرص از جانب حضرت امیر-علیه السلام- در شماری از روایات به خوبی تبیین شده است که تعدادی از آنها نقل می گردد: «الحِرْصُ ذُلٌّ وَ مَهَانَةٌ لِمَنْ یَسْتَشْعِرُهُ»^۳، «حرص ذلت و خواریست از برای کسی که دریابد آن را و فهمد ذلت و خواری را». «مَنْ غَلَبَ عَلَیْهِ الحِرْصُ عَظَمَتْ ذِلَّتُهُ»^۴، «هر که بر او حرص غلبه کند خواری او عظیم شود». «الحِرْصُ لَا یَزِيدُ فِی الرِّزْقِ وَ لَکِنْ یُذِلُّ الْقَدْرَ»^۵، «حرص روزی را زیاد نمی کند ولی ارزش آدمی را کم می کند». «الحرص الحرص و الشَّرَّه یكسبان الشَّقَاءَ وَ الذَّلَّةَ»^۶، «آز و غلبه حرص بدبختی و خواری را می اندوزند». «الحرص علامه الشقیاء»^۷، «حرص و آز نشانه بدبختان است». «الحرص ذلّ و عناء»^۸، «حرص خواری و رنج و تعب است». «الحرص أحد الشقائین»^۹، «حرص یکی از دو بدبختی است». «المذلة و المهانة و الشقاء فی الطمع و الحرص»^{۱۰}، «مذلت و خواری و بدبختی در طمع و حرص است». «اتقوا الحرص فانّ صاحبه رهین ذلّ و عناء»^{۱۱}، «بپرهیزید از حرص پس بدرستی که صاحب آن در گرو خواری». «مَا أَذَلَّ النَّفْسَ كَالْحِرْصِ»^{۱۲}، «هیچ چیز مانند حرص نفس را ذلیل نمی کند».

سیری ناپذیری

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، پیشین، ص ۵۸.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق ج ۴، ص ۳۸۲.

۳. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، پیشین، ص ۲۹۵.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان.

۸. همان.

۹. همان.

۱۰. همان.

۱۱. همان.

۱۲. همان.

از دیگر آثار حرص است که در روایات بیان شده است، سیری ناپذیری است. امام علی-علیه السلام- فرمود: «منهومان لا یشبعان، منهوم دنیا و منهوم علم»^۱، «دو گرسنه‌اند که هرگز سیر نمی‌شوند: گرسنه دنیا و گرسنه دانش». «سِلَاحُ الْحِرْصِ الشَّرُّ»^۲، سلاح حرص سیری ناپذیری است. «شِدَّةُ الْحِرْصِ مِنْ قُوَّةِ الشَّرِّ وَ ضَعْفِ الدِّينِ»^۳، «شدت حرص از قوت سیری ناپذیری وضعف در دین است». گویند روزی هارون الرشید به خالصان و ندیمان خود گفت: من دوست دارم شخصی که خدمت پیامبر اکرم -صلی الله علیه وآله- مشرف شده و از آن حضرت حدیثی شنیده است زیارت کنم تا بلاواسطه از آن حضرت آن حدیث را برای من نقل کند. چون خلافت هارون در سنه یکصد و هفتاد از هجرت واقع شد و معلوم است که با این مدت طولانی یا کسی از زمان پیغمبر باقی نمانده، یا اگر باقی مانده باشد در نهایت ندرت خواهد شد.

فقر و محرومیت

فقرو محرومیت نیز از دیگر آثار حرص است که در روایات بیان شده است. انسان حریص فقیر است اگرچه مالک دنیا باشد و آنرا با تمام جوانب به تسخیر خود در آورد؛ زیرا با این که مالک دنیا است احساس کمبود و نیاز می‌کند و هیچگاه راحتی و آرامش ندارد. امیر بیان -علیه السلام- می‌فرماید: «من اذرع الحرص افتقر»^۴، «هر که پیراهن خود کند حرص را فقیر شود، مراد به «پیراهن کردن حرص» اینست که آنرا همراه خود کند و از آن جدا نشود مانند پیراهن تن». «الحرص فقیر و لو ملک الدنيا بحذافیرها»^۵، «صاحب حرص پریشان است هر چند دنیا را تمامی مالک شود».

ظلم

ظلم و ستم یکی از اعمال بسیار زشت و از بیماریهای مهلک و خانمانسوز اخلاقی است که آثار زیان بار و عواقب بسیار خطرناک به دنبال دارد؛ و در قرآن کریم صدها بار از ظلم ظالمین سخن به میان آمده است، خداوند متعال گذشته از اینکه هر گونه ظلم و ستمی را در دنیا و آخرت از خود نفی نموده است، انسان ها را نیز از ستمگری شدیداً نهی فرموده و از ستمگران بسیار نکوهش نموده است. ظلم در لغت یعنی: قرار دادن چیزی در غیر موضع و محل خود^۶، کار بیجا کردن، تعدی از حد وسط، ناقص کردن حق^۷؛ و اصطلاحاً عبارت است از: ضررو اذیت رسانیدن به غیر، از قبیل کشتن ویا زدن، فحش، غیبت، یا تصرف کردن مال او به ناحق، که این معنای اخص ظلم است^۸، که در مقابل عدل قرار می‌گیرد.

کفر

یکی دیگر از آثار حرص که در روایات بیان شده است کفر می باشد. ذیل تفسیر آیه ۱۹ سوره معارج که پیش از این شرح آن بیان شد، فخر رازی به بیان چند نکته می پردازد در نکته اول نقلی را بیان و سپس ردیه آن را ذکر می کند وی می گوید منظور از افراد حریص وهلوع کافران هستند و در ادامه رد آن را بیان می کند به هرحال حداقل می توان گفت این برداشت

^۱ کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - دارالحدیث)، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۲.

^۲ تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، پیشین، ص ۲۹۶.

^۳ همان.

^۴ تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، پیشین، ص ۲۹۵.

^۵ همان.

^۶ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، پیشین، ج ۱۲، ص ۳۷۳.

^۷ قرشی بنایی، علی اکبر قاموس قرآن، پیشین، ج ۴، ص ۲۷۴.

^۸ نراقی، احمد، معراج السعاده، پیشین، ص ۴۰۴.

بعنوان یک احتمال از معانی آیه مطرح شده است.^۱ از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد ثبات و استحکام ایمان به چه چیز بسته است؟ فرمود پرهیزگاری. عرض شد زوال و ناپایداری آن به چیست؟ فرمود طمع و آز.^۲

ارتداد

ارتداد در لغت به معنی برگشتن است که از ریشه «رَدَد» به معنی برگرداندن است. این برگرداندن خواه بر گرداندن ذات شیئی باشد مثل «وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ» (احزاب: ۲۵). «فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا» (قصص: ۱۳)؛ و خواه بر گرداندن حالت باشد نحو «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (تین: ۵) و مثل «يُرَدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ» (آل عمران: ۱۰۰) «ک». راغب نیز ارتداد را در مفردات چنین معنا کرده است: «ارْتِدَادٌ وَرَدَّةٌ: بازگشتن به راهی است که از آنجا آمده است، ولی - رَدَّةٌ - ویژه برگشتن به کفر است و - ارتداد - هم در این معنی و هم در غیر این معنی به کار می‌رود، آیات: «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ (۲۵/ محمد) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ» (۵۴/ مائده) که در معنی برگشتن از اسلام به کفر است و همچنین آیه: «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ» (۲۱۷/ بقره) «فَارْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا» (۶۴/ کهف) و «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ» (۲۵/ کهف) و «تُرَدُّ عَلَىٰ أَغْصَانِنَا» (۷۱/ انعام) و آیه «وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ» (۲۱/ مائده) «ک». ارتداد در اصطلاح برگشتن از دین است.

دشمنی با اهل بیت

آنان که در تصاحب امر خلافت از اهل بیت - علیهم السلام - جلو افتادند و با آن‌ها دشمنی کردند جز ریاست منظوری نداشتند. مولایمان علی - علیه السلام - می‌گوید: «قَالَ قَائِلٌ لِنَكِّ عَلَىٰ هَذَا الْأُمْرِ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ لَحْرِيصٌ فَقُلْتَ بَلْ أَنْتُمْ وَاللَّهِ لَأَحْرَصُ وَ أْبَعْدُ وَ أَنَا أَحْصُ وَ أَقْرَبُ وَ إِنَّمَا طَلَبْتُ حَقًّا لِي وَ أَنْتُمْ تَحْوُلُونَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ وَ تَضْرِبُونَ وَجْهِي دُونَهُ فَلَمَّا قَرَعْتُهُ بِالْحَجَّةِ فِي الْمَلَأِ الْخَاضِرِينَ هَبَّ كَأَنَّهُ بُهْتٌ لَا يَذْرَىٰ مَا يُجِيبُنِي بِهِ»^۳، شخصی در حضور جمعی به من گفت: پسر ابوطالب! تو بر امر خلافت حریصی؛ من گفتم: خدا قسم شما حریص تر و از پیغمبر دورترید و من از نظر روحی و جسمی نزدیک ترم، من حق خود را طلب کردم و شما می‌خواهید میان من و حق خاص من حائل و مانع شوید و مرا از آن منصرف سازید.

دچار شدن به عذاب الهی

انسان حریص در آخرت مورد حسابرسی واقع شده و گرفتار عذاب الهی می‌شود، مگر اینکه خدای متعال او را بیمارزد. امام صادق - علیه السلام - می‌فرماید: «الْحَرِيصُ بَيْنَ سَبْعِ آفَاتٍ صَعْبَةٍ فِكْرٌ يَضُرُّ بَدَنَهُ وَ لَا يَنْفَعُهُ وَ هَمٌّ لَا يَتِمُّ لَهُ أَقْصَاهُ وَ تَعَبٌ لَا يَسْتَرِيحُ مِنْهُ إِلَّا عِنْدَ الْمَوْتِ وَ يَكُونُ عِنْدَ الرَّاحَةِ أَشَدَّ تَعَبًا وَ خَوْفٍ لَا يُورِثُهُ إِلَّا الْوُقُوعُ فِيهِ وَ حُزْنٌ قَدْ كَدَّرَ عَلَيْهِ عَيْشَهُ بَلَا فَائِدَةٍ وَ حِسَابٌ لَا مَخْلَصَ لَهُ مَعَهُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ تَعَالَىٰ إِلَّا أَنْ يَغْفُوَ اللَّهُ تَعَالَىٰ عَنْهُ وَ عِقَابٌ لَا مَفْرَءَ لَهُ مِنْهُ وَ لَا حِيلَةَ»^۴، شخص حریص در مقابل هفت آفت و گرفتاری نگران است: ۱- حرص پیوسته موجب اندیشه و فکرهای گوناگون است که سبب ناراحتی و زحمت و صدمه بدن

^۱ فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق. ج ۲۰، ص ۶۴۴ متن عربی: المسألة الأولى: قال بعضهم: المراد بالإنسان هاهنا الكافر، و قال آخرون: بل هو علی عمومه، بدلیل أنه استثنی منه إلی المصّلین

^۲ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸ عربی)، ترجمه ابوالحسن موسوی همدانی، کتابخانه مسجد ولی عصر، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش. ج ۱، ص ۲۱۰.

^۳ قرشی بنابی، علی اکبر قاموس قرآن، پیشین ج ۳، ص ۷۹.

^۴ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا حسینی خسروی، پیشین، ج ۲، ص ۶۲.

^۵ شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (صبحی صالح) هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق. ص ۲۴۶.

^۶ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، پیشین، ج ۷۰، ص ۱۶۶.

می‌شود. ۲- شخص حریص برای همیشه در ناراحتی فکری و غصه و خیال است. ۳- شخص حریص هرگز خوشی و آسایش نداشته و همیشه در زحمت و فعالیت است، و از زحمت و مشقت خلاص نخواهد شد مگر هنگام مرگ. ۴- شخص حریص پیوسته در حال وحشت و خوف و اضطراب است، زیرا حال رضا و تسلیم و توکل در دل او نیست. ۵- شخص حریص به خاطر نرسیدن به مقصود پیوسته محزون و متألّم است، و بدون فائده و بی‌نتیجه اندوهناک می‌شود.

جهنمی شدن

حرص به دنیا (انباشت مال و ابراز علاقه به ثروت با شمارش مکرر آن) ناپسند و زمینه ساز گرفتاری به آتش دوزخ است. دلیل قرآنی ما برای این موضوع آیاتی از سوره مبارکه همزه می باشد. بر اساس این آیات حطمه جایگاه حریصان بر جمع آوری مال است. «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقِدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّؤَصَّدَةٌ فِي عَمَدٍ مُّمدَّدهٗ»^۱، آنکه مالش را گرد آورده و آن را بشمرد (از فرط نادانی) گمان می کند مالش او را جاوید خواهد ساخت.

نتیجه گیری

این مقاله با موضوع حرص از منظر قرآن کریم و روایات با بهره گیری از روش کتابخانه ای به رشته تحریر در آمده است. و در یک نگاه اجمالی شامل سه بخش کلیات، مباحث اصلی و نتیجه گیری می باشد. پس از چکیده و مقدمه در بخش کلیات به بیان مساله، تاریخچه، ضرورت مقاله، اهداف و اهمیت موضوع، پرسش ها، فرضیه ها، روش و تاریخچه مقاله و تعریف اصطلاحات و بیان مفاهیم پرداخته شده است. در بخش مباحث اصلی، به سه سوال در قالب سه فصل پاسخ داده شده است؛ که به صورت نتیجه گیری بر آنها مروری می کنیم. عوامل حرص از منظر قرآن کریم و روایات چه می باشد؟ که در جواب عواملی چون: پندار جاودانگی، شیطان، ناامیدی از آخرت، نفاق، یهودی گری، حب مال و زر، حب زن و فرزند. به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفت. موانع حرص از منظر قرآن کریم و روایات چه می باشد؟ در پاسخ به این سوال چندین مانع مورد بحث و بررسی قرار گرفت که عبارتند از: نماز، انفاق، عقیده به معاد، ترس از عذاب، عفت، امانت داری، وفای به عهد، گواهی، ایمان، توجه به رزق خدا. آثار حرص از منظر قرآن کریم و روایات چه می باشد؟ در این بخش با استعانت از تفاسیر معتبر مواردی چون: بی صبری، تحریف دین، مخالفت با احکام الهی، رسوایی، زراندوزی، عیبجویی، ممانعت از آشتی، رستگاری، و وصول به مقام رضا، خوردن مال یتیم، بی توجهی به مسکینان، بخل، ذلت، سیری نا پذیری، فقر و محرومیت، ظلم، کفر، ارتداد، دشمنی با اهل بیت، دچار شدن به عذاب الهی و جهنمی شدن مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۲. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، ترجمه صادق حسن زاده، انتشارات آل علی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۳. امین، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۴. بروجردی، آقا حسین وعده ای از فضلاء، منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعۀ)، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ق.
۵. بستانی، فؤادفرم، فرهنگ ابجدی، ترجمه رضا مهیار، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش. ج ۱.

^۱. سوره همزه، آیات ۲-۹.

۶. پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.
۷. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه، محمد بن حسین، آقا جمال الدین خوانساری، دانشگاه تهران، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۶ ش.
۸. ثقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید، انتشارات برهان، تهران، ۱۳۹۸ ق.
۹. جزائری، نعمت الله بن عبد الله، قصص الأنبياء، ترجمه یوسف عزیزی، انتشارات هاد، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۱۰. جعفری، یعقوب، کوثر، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۶ ش.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، مراحل اخلاق در قرآن، اسراء، قم، چاپ هفتم، ۱۳۸۶ ش.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ترجمه علی افراسیابی نهاوندی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. حسینی تهرانی، محمد حسین، معادشناسی، انتشارات نور ملکوت قرآن، مشهد بی جا، ۱۴۲۲ ق.ج.۱.
۱۴. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، انتشارات میقات، تهران، چاپ، ۱۳۶۳ ش.
۱۵. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، کتابفروشی لطفی، تهران، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، دانشگاه تهران انتشارات روزنه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه غلامرضا حسینی خسروی، نشر مرتضوی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
۱۸. همو، الخصال، ترجمه یعقوب، جعفری، نسیم کوثر، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش. ج.۱.
۱۹. همو، کتاب المواعظ، ترجمه عزیز الله عطاردی قوچانی، مرتضوی، تهران، چاپ اول، بی تا.
۲۰. همو، کمال الدین، ترجمه منصور پهلوان، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.

منابع عربی

۱. ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، مكتبة آية الله المرعشي النجفی - قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.ج.۱۶.
۲. ابن اثیر جزیری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
۴. همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
۵. همو، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۸. ابن همام اسکافی، محمد بن همام بن سهیل، التمهیص، مدرسة الإمام المهدي -عجل الله تعالی فرجه الشریف - قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۹. ابیاری، ابراهیم، الموسوعة القرآنیة، موسسه سجل العرب، بیجا، ۱۴۰۵ بیجا، ق. ج. ۱۱.
۱۰. برقی احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دار الکتب الإسلامیة، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق.ج.۱.
۱۱. بروجرودی، آقا حسین، جامع أحادیث الشیعة، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.

۱۲. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول بی تا.
۱۳. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۱۴. همو، غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه من کلمات و حکم الإمام علی علیه السلام)، دار الکتاب الإسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

Investigating Greed from the Perspective of the Holy Qur'an and Narrations

Mohammad Amin Sepahan

PhD candidate of Quran sciences and narratives, Islamic Azad University, Khorramabad Branch, Khorramabad, Iran

Abstract

This is a basic research in terms of the type and purpose, and has been conducted using the library method. It is a descriptive-analytical research in terms of nature. Greed means intense interest, which is equivalent to the Quranic terms "Hollo" and "Shoh". The emergence of greed dates back to Adam Abū al-Bashr and Hawa-(S.A) and their period of presence in Paradise. Although the word "hers" (greed) has been used in the Quran in its lexical or literal sense, it is often used in narratives and ethical texts with its negative associative meaning. From the perspective of the Holy Qur'an and narratives, such factors as thought of immortality, evil, despair of the Hereafter, hypocrisy, Jewishness, love for wealth and jewelry, and love for women and children lead to the denied greed. There are also things that prevent people from greed. Among these obstacles are prayer, charity, belief in resurrection, fear of retribution, chastity, trusteeship, keeping one's words and promises, testimony, faith, and considering Allah's endowments. From the perspective of the Qur'an and narratives by Innocent Imams (A.S), greed has many bad effects including impatience, religion distortion, opposition to divine commandments, scandal, wealth accumulation, defamation, prohibition of reconciliation, lack of achievement of the high position, eating orphans' properties, neglecting the needy, stinginess, abjection, insatiability, poverty and deprivation, cruelty, blasphemy, disbelief in Allah, enmity with the Ahl al-Bayt (the Holy Prophet's Family), suffering from the torment of Allah and going to hell. This paper deals in detail with these factors, obstacles and effects by reference to the narrative and interpretative books of the two Shia and Sunni sects.

Keywords: greed, impatience, greed, the Quran, narrations.
